

مطالعه تطبیقی شخصیت حقوقی شرکت‌ها در حقوق ایران و انگلیس

افشین مجاهد^۱

^۱ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی یزد و دانشگاه دارالعلم

چکیده

امروزه شرکت‌های تجاری را یکی از مصادیق مهم اشخاص حقوقی وابسته به حقوق خصوصی می‌دانند. در واقع شرکت تجاری به همان شخص حقوقی اطلاق می‌شود که از توافقات شرکاء به واسطه گستردگی روابط اجتماعی، اشخاصی حقوقی تحت عنوان شرکت‌های تجاری در کشورهای مختلف به وجود آمده‌اند تا بتوان به واسطه تمسک به آن‌ها و با در نظر گرفتن شخصیتی مستقل از به وجود آوردگان خود با استفاده از فعالیت‌هایی که انجام خواهند داد به برخی از نیازهای متعدد و متغیر موجود در جوامع پاسخی نسبتاً درخور و شایسته دهند. دارا بودن شخصیت حقوقی به این معناست که شرکت، صلاحیت داشتن حقوق و تکالیف و نیز صلاحیت اجرای آن‌ها را دارد. مطابق با ماده ۵۸۳ قانون تجارت ایران، تمام شرکت‌های تجاری دارای شخصیت حقوقی هستند، مشروط بر اینکه مطابق ماده ۲۰ قانون تجارت تشکیل شده باشند. در حقوق انگلستان نیز شرکت‌های تجاری دارای شخصیت حقوقی مستقل هستند و دارایی آن‌ها متعلق به خود شرکت است. شخصیت حقوقی شرکت این امکان را به وجود می‌آورد که سنگینی مسئولیت بابت معاملات شرکت با اشخاص ثالث تقلیل یابد. این امر به ویژه در مورد شرکت‌هایی که در آن‌ها مسئولیت شرکت محدود به آورده اوست، صدق می‌کند. از سوی دیگر شخصیت حقوقی شرکت به طلبکاران شرکت امکان می‌دهد به جای مراجعه به تک تک شرکاء به شرکت مراجعه کنند که دارای دارایی مستقلی است و این دارایی قبل از هر چیز تضمین طلب آن‌هاست. اما استفاده از شخصیت حقوقی برای از میان بردن مسئولیت نباید وسیله‌ای برای پنهان کردن فعالیت واقعی شرکا باشد. گاهی اشخاص با تشکیل شرکت تجاری در ورای پوشش شخصیت حقوقی شرکت، در پی اهداف متقلبانه خود هستند. بر این اساس، در حقوق انگلیس دادگاه‌ها در قالب نظریه نفوذ در پوشش شخصیت حقوقی شرکت تجاری، مانع نفوذ حقوقی چنین اقداماتی می‌شوند. در حقوق ایران نیز می‌توان با استناد به نظریه تقلب، مانع نفوذ حقوقی اقدامات متقلبانه شریک و یا شرکای متقلب شده و به نحو استثنایی به مسئولیت نامحدود چنین اشخاصی در قبال بستانکاران شرکت حکم نمود.

واژه‌های کلیدی: شخصیت حقوقی، شرکت تجاری، دارایی شرکت، صلاحیت، نفوذ حقوقی.

مقدمه

شرکت تجاری عبارتست از توافق اراده دو یا چند شخص و استمرار اعتباری آن به منظور سرمایه‌گذاری در یک یا چند عمل تجاری، به قصد گذشتن از مالکیت خصوصی خود نسبت به آورده‌های خویش و استفاده از شخصیت حقوقی مستقل و اعطایی قانونگذار و تقسیم منافع احتمالی آن بین خود. مهمترین اثر قرارداد شرکت تجاری، شخصیت حقوقی آن است که قانونگذار در ماده ۵۸۳ قانون تجارت آن را برای کلیه شرکت‌های هفت‌گانه قانون تجارت مقرر داشته است. در اثر این شخصیت حقوقی، تکالیف شرکاء به شخصیتی واحد منتسب می‌شود تا از این طریق، امنیت، اطمینان و نظم بیشتری بر روابط شرکاء با یکدیگر و شرکاء با اشخاص ثالث به وجود آید. این ویژگی مهمترین رکن شرکت‌های تجاری به حساب می‌آید که مؤسسين و شرکاء با اتکای به چنین شخصیتی مستقل و با انگیزه، به عملیات تجاری مبادرت می‌نمایند. این شخصیت دارای آثار و نتایجی از جمله نام، اقامتگاه، تابعیت و دارایی مستقل از شرکاء و سهامداران می‌باشد. قانونگذار در مرحله انحلال و تصفیه نیز برای شرکت‌های تجاری قائل به شخصیت حقوقی شده است. نتیجه بقای شخصیت حقوقی شرکت این است که دارایی شرکت از دارایی شرکا مجزا است و هرگاه این دارایی برای پرداخت طلب طلبکاران شرکت کافی نباشد، اعلام ورشکستگی شرکت به دلیل وجود شخصیت حقوقی‌اش در زمان تصفیه امکانپذیر خواهد بود. (سید احمدی سجادی، ۱۳۷۸، ۱۴۷) هر چند که قواعد استقلال شخصیت حقوقی شرکت تجاری، متضمن برخی عیوب نیز می‌باشد، مهمترین آن‌ها تحمیل خطرات ناشی از ورشکستگی شرکت بر بستانکاران به ویژه بستانکاران بدون وثیقه است. این عیب به ویژه در فرضی که اشخاص در پی سوءاستفاده از شرکت باشند بیشتر احساس می‌شود. بدین توضیح که گاهی برخی افراد از تشکیل شرکت اهدافی غیر از فعالیت تجاری دارند؛ در واقع انگیزه ایشان سوءاستفاده از تشکیل شرکت برای فرار از تکالیف و تعهدات قانونی است. (شهبازی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۰، ۱۰) دارا بودن شخصیت حقوقی به این معناست که شرکت صلاحیت داشتن حقوق و تکالیف و نیز صلاحیت اجرای آن‌ها را دارد. شخصیت حقوقی ویژگی مشترک کلیه شرکت‌های تجاری است؛ حتی شرکت‌هایی که به ثبت نرسیده و مطابق قانون تجارت تشکیل نشده‌اند، بلکه در عمل موجودند. (اسکینی، ۱۳۸۵، ۳۳) نقطه زمانی که در آن شخصیت حقوقی یک شرکت تجاری شکل می‌گیرد از جهت عملی نقطه عطف به شمار می‌رود. چرا که از لحظه مزبور پیامدهای شناسایی چنین ماهیتی آشکار می‌گردد. آثار این رخداد نه تنها در رابطه ارکان داخلی و شرکای شرکت با یکدیگر، بلکه مهمتر از آن در مناسبات شرکت با اشخاص ثالث خود را نشان می‌دهد. در واقع لزوم و اهمیت تشخیص زمان تحقق شخصیت حقوقی شرکت تجاری به دلیل تأثیر انکارناپذیر آن بر اشخاص ثالث، موجب مباحث دامنه‌دار میان حقوقدانان در این حوزه گردیده است. بر حسب اینکه کدام معیار برای تشخیص زمان ایجاد شخصیت حقوقی پذیرفته شود، زمان بروز آثار چنین شناسایی نیز متفاوت خواهد بود. (پاسبان،

۱۳۸۹، ۲۶) با توجه به ماهیت موضوع، تحقیق حاضر از لحاظ هدف، کاربردی، از لحاظ روش تحقیق، به صورت نظری می‌باشد و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای بوده و روش تجزیه و تحلیل و جمع‌بندی به صورت توصیفی خواهد بود.

۱- پیدایش مفهوم شخصیت حقوقی

تا مدت‌های بسیار تنها اشخاص طبیعی و افراد انسانی در صحنه روابط اجتماعی بازیگرانی بی‌همتا تلقی می‌گردیدند و روابط فردی عمده روابط اجتماعی را شکل می‌دادند. به همین دلیل در ادبیات لاتین با کلمه *Persona* رو به رو هستیم که منظور از آن، یگانه بازیگر صحنه نمایش است. (صقری، ۱۳۴۴، ۱۱) این واژه را در ادبیات حقوقی فارسی، «شخص» معنی کرده‌ایم که اعم از طبیعی یا حقوقی است. دیری نپایید که سطوح فردی ارتباطات کارآمدی نه چندان زیاد خود را نشان داده و افراد، بسیاری از امور خود را در قالب روابط جمعی چارچوب بندی کردند. همین امر بهانه‌ای شد تا اجتماع منافع اشخاص، لباسی با عنوان شخصیت حقوقی به خود ببوشد. با این حال تا مدت‌های بسیار زیادی، شخصیت حقوقی در حقوق روم صرفاً به اجتماعاتی تعلق می‌گرفت که مرتبط با نظم عمومی بودند و ریشه در نهادهای حاکمیتی داشت. (مالک، ۱۳۹۳، ۶۱) با این حال مدت‌هاست که شخصیت حقوقی برای نهادهای خصوصی نیز قویاً مورد شناسایی قرار گرفته که باید شرکت‌های تجاری به طور کلی و شرکت‌های چندملیتی به طور خاص را نیز داخل در این موضوع دانست. اعطاء شخصیت حقوقی به یک شرکت به مثابه جان بخشیدن به کالبدی است که تا پیش از این واقعاً هیچ اقتدار حقوقی نداشته و فقط پس از دارا شدن شخصیت حقوقی است که یک شرکت می‌تواند از منظر حقوق به رسمیت شناخته شود. لذا باید به این مهم اعتراف کرد که مباحث مربوط به شرکت‌های تجاری و قواعد حاکم بر آن‌ها بدون شناخت و تحلیل مفهوم شخصیت حقوقی، به خوبی فهم نمی‌شود؛ چرا که در واقع شرکت تجاری چیزی جز شخصیت حقوقی به اضافه قصد تجارت و کسب سود نیست. شخصیت حقوقی یک شرکت چندملیتی در حقوق داخلی به منزله توانایی و شایستگی کسب حقوق و پذیرش تکلیف و مسئولیت برای آن شرکت است که وصفی عرضی برای یک شرکت چندملیتی بوده و در همین عرضیت است که با آنچه اهلیت شخصیت حقیقی نامیده می‌شود، تفاوت دارد. اشخاص حقوقی یا در اثر اراده و تشریک مساعی افراد خصوصی شکل می‌گیرند و یا با تصویب قوانین ایجاد می‌شوند. بنابراین می‌توان جلوه متفاوت از اشخاص حقوقی را متصور شد: دسته اول اشخاص حقوقی عمومی هستند که شامل وزارتخانه‌ها، نهادها، سازمان‌ها، دانشگاه‌ها و تشکل‌هایی است که با تصویب قانون خاص در مجلس و یا نهادی که صلاحیت قانونگذاری دارند، تشکیل می‌شوند و به منظور اهداف مصرح در قانون یا آیین‌نامه‌ای خاص عمل می‌کنند و دسته دوم را می‌توان اشخاص حقوقی حقوق خصوصی نامید که شامل بنگاه‌ها و شرکت‌های تجاری، انجمن‌ها، احزاب، نهادها و مؤسسات غیرتجارتی است که به موجب قوانین و مقررات عمومی و آیین‌نامه‌های مربوط ایجاد می‌شوند. بنابراین اشخاص حقوقی خصوصی نیز بسته به نوع تشکیل و شیوه مشارکت، مشمول فعالیتهای تجاری و انتفاعی نظیر شرکت‌های هفت‌گانه و یا مؤسسه و نهاد غیرتجاری و

غیرانتفاعی مانند انجمن علمی - فرهنگی، تشکل سیاسی و نظایر آن است. به موجب قانون تجارت ایران، شخص حقوقی از کلیه حقوق، اختیارات، تعهدات و تکالیف شخص حقیقی برخوردار است، جز اموری که مربوط به طبیعت خاص انسان است مانند ازدواج یا رابطه پدر و فرزند، مادر و فرزند و نظایر آن. این امر منحصر به حقوق ایران یا نظام‌های حقوقی رومی ژرمنی نبوده و در حقوق کامن‌لایی نیز صراحتاً مورد اشاره قرار گرفته است.

۲- شخصیت حقوقی شرکت تجاری

در علم حقوق، بحث از شخصیت حقوقی مختص شرکت‌های تجاری که از جمله اشخاص خصوصی هستند، نیست بلکه درباره کلیه اشخاص حقوقی اعم از خصوصی و عمومی صدق می‌کند. طبق ماده ۵۸۳ قانون تجارت ایران، برای شرکت‌های تجاری شخصیت حقوقی قائل شده است. در این راستا ماده فوق‌الذکر به صراحت کلیه شرکت‌های تجاری مندرج در قانون تجارت، یعنی شرکت‌های موضوع ماده ۲۰ را دارای شخصیت حقوقی مستقل دانسته است. دارا بودن شخصیت حقوقی به این معناست که شرکت صلاحیت داشتن حقوق و تکالیف و نیز صلاحیت اجرای آن‌ها را دارد. شخصیت حقوقی ویژگی مشترک کلیه شرکت‌های تجاری است؛ حتی شرکت‌هایی که به ثبت نرسیده و مطابق قانون تجارت تشکیل نشده‌اند، بلکه در عمل موجود هستند. بنابراین طبق ماده ۵۸۳ قانون تجارت ایران، تمام شرکت‌های تجاری دارای شخصیت حقوقی هستند، مشروط بر اینکه مطابق این قانون تشکیل شده باشند. این شرکت‌ها همان شرکت‌هایی هستند که در ماده ۲۰ قانون تجارت آمده‌اند و کل شرکت‌های تجاری را تشکیل می‌دهند. علاوه بر این، در قانون آیین دادرسی مدنی در مقام تعیین صلاحیت دادگاه‌های دادگستری نسبت به دعوا علیه شرکت‌های تجاری موادی گنجانده شده که به وضوح به شناسایی شخصیت حقوقی برای شرکت‌های تجاری از طرف قانون گذار اشاره دارد. به عنوان مثال ماده ۳۵ این قانون مقرر می‌دارد: «دعوی راجع به ورشکستگی شرکت‌های بازرگانی که مرکز اصلی آن در ایران است باید در مرکز اصلی شرکت اقامه شود.» این ماده متضمن این نکته است که دعوا علیه شرکت باید علیه خود شرکت اقامه شود و این امر ممکن نیست، مگر آنکه برای شرکت، شخصیتی حقوقی مستقل از شرکاء قائل شویم. بر عکس، شرکت‌های مدنی شخصیت حقوقی مستقل ندارند. البته این راه‌حل قانونگذار قابل انتقاد به نظر می‌رسد چرا که بسیاری از شرکت‌های مدنی فعالیت اقتصادی دارند که به مفهوم جلب نفع مادی است. (شوروزی، ۱۳۹۶، ۱۴) شخصیت حقوقی مستقل شرکت برای اشخاص ثالث آسودگی خاطر ایجاد می‌کند؛ زیرا شرکای چنین شرکتی نمی‌توانند به آسانی از زیر بار تعهدات گروهی شانه خالی کنند و آن را مربوط به خود ندانند، چه دارایی گروهی که از دارایی فرد شرکاء تشکیل می‌شود پیش از هر چیز تضمین پرداخت طلب طلبکارانی است که با گروه معامله می‌کنند. قبول شخصیت حقوقی مستقل برای شرکت‌های مدنی، علاوه بر اینکه ما را از ماده ۲۲۰ قانون تجارت بی‌نیاز می‌کند. طبق ماده اخیر، شرکت‌های عملی که به امور تجاری می‌پردازند، شرکت تضامنی تلقی می‌شوند. اگر پیدایش شخصیت حقوقی شرکت‌ها

موکول به ثبت آن‌ها شود. در این صورت فرصتی فراهم می‌شود که می‌توان در پرتو آن نظارتی را تدبیر نمود که جلو بسیاری از سوءاستفاده‌ها گرفته شود. سوءاستفاده‌هایی که گاه مجرمانه و یا توأم با اضرار اشخاص ثالث و منافع عمومی است. به نظر می‌رسد این خود از جمله اقدامات پیشگیرانه در وقوع جرم و بروز دعاوی مدنی متعددی باشد که هم اکنون تراکم آن‌ها دغدغه مسئولان قضایی کشور است. بنابراین ضرورت دارد که از اثر وجود بخشی و کنترلی ثبت شرکت‌ها که مآلاً به اعتمادسازی و تقویت مبنای روابط و رونق تجارت می‌انجامد با وضع قوانین کارآمد بهره برد. (پور ارشد، ۱۳۸۶، ۶۳)

۳- مبنای حقوقی شخصیت حقوقی شرکت

درباره ماهیت شخصیت حقوقی سه نظریه عمده مطرح شده که عبارتند از: نظریه واقعی بودن شخصیت حقوقی، نظریه فرضی بودن شخصیت حقوقی و نظریه دارایی اختصاصی.

۳-۱- نظریه واقعی بودن شخصیت حقوقی

طبق این نظریه که طرفدارانی در آلمان و فرانسه دارد، هر گروهی که واجد اراده مستقل بوده، بتواند فعالیتی جدا انجام دهد، شخصیتی جدا از فرد گروه دارد. به نظر اینان، شخصیت حقوقی جنبه واقعی دارد و مولود اراده قانونگذار نیست، بلکه به صرف ایجاد گروه به وجود می‌آید و با گسستن رابطه گروهی از میان می‌رود. یک صنف یا انجمن که برای هدف و فعالیتی خاص تشکیل می‌شود، دارای اراده و وجدان مشترکی است که مستقل از وجدان انفرادی تشکیل دهندگان گروه است. عیب لاین نظریه این است که به این واقعیت توجه ندارد که اراده جمعی در واقع حاصل اراده هر یک از افراد است و از اراده آن‌ها منفک نیست. اگر گروه می‌تواند تعهدی را قبول کند یا دارای حقی است به دلیل آن است که افراد تشکیل دهنده گروه خواستار قبول تعهد هستند و می‌توانند دارای حق باشند. خواست یک شهرداری، خواست اعضای انجمن شهر و خواست یک صنف، خواست اعضای آن صنف است. تشکیلات و نهادهایی که اراده گروهی را ابراز می‌کنند. در واقع اراده کسانی از گروه را ابراز می‌دارند که آن‌ها را مأمور انجام دادن این امر کرده‌اند. از طرفی داشتن شخصیت حقوقی همیشه نیاز به داشتن اراده و ابراز آن ندارد. برای مثال، در مورد اطفال صغیر یا مجانین، اگرچه اهلیت انجام دادن معاملات را ندارند، دارای شخصیت حقوقی اند چرا که می‌توانند دارای حق باشند.

۳-۲- نظریه فرضی بودن شخصیت حقوقی

این نظریه نیز در آلمان و فرانسه، طرفدارانی دارد و به موجب آن فقط اشخاصی دارای شخصیت حقوقی واقعی هستند و سایر موجودات اعم از حیوانات و اشیاء نمی‌توانند صاحب حق باشند، مگر با اراده قانونگذار. طرفداران این نظریه معتقدند که قانونگذار شخصیت حقوقی موجود گروه‌ها را نمی‌شناسد، بلکه وجود این شخصیت را برای آن‌ها فرض می‌کند. به عبارت دیگر شخصیت حقوقی گروه، وجود خارجی ندارد، بلکه قانونگذار برای تسهیل گروه با اشخاص ثالث آن را موجود تلقی می‌کند. به

همین دلیل فقط قانونگذار می‌تواند بگوید چه گروهی دارای شخصیت حقوقی است و فقط اوست که می‌تواند شخصیت حقوقی اعطا شده را از گروه باز پس بگیرد. این نظریه در حقوق ما نیز پذیرفته شده است.

۳-۳- نظریه دارایی اختصاصی

به عقیده بعضی از حقوقدانان فرانسوی، چون پلانیول در حقوق مدنی و برسلمی در حقوق اداری، شخصیت حقوقی محدود به تصرف و تملک یک دارایی جمعی است که به هدف خاص گروه اختصاص داده می‌شود. از آنجا که اعضای گروه حق انفرادی تصرف در این دارایی اختصاصی را ندارند، با اعطای شخصیت حقوقی به این دارایی، تصرف گروهی در آن میسر و در نتیجه معامله اشخاص ثالث با این دارایی امکانپذیر می‌گردد. به علاوه این دارایی، وثیقه طلب طلبکاران گروه نیز خواهد بود. با استفاده از این نظریه، قانونگذار فرانسه شرکت تک شریک را به رسمیت شناخته است. اگرچه قانونگذار فرانسه با استفاده از لفظ شرکت، در مورد این نوع شخص حقوقی، هنوز بر این باور است که شخصیت به شخص بر می‌گردد و نه به شیء. در حقیقت دارایی اختصاصی شرکت، پاسخگوی تعهدات شرکت است؛ درست مانند یک شرکت سهامی عام یا خاص که تفکیک دارایی جمعی را از دارایی فرد فرد گروه میسر می‌سازد. این نظریه تا حدودی وجود شرکت‌های دولتی را که در آن‌ها دولت تنها صاحب سرمایه است توجیه می‌کند. در حقوق ایران به تبع حقوق فرانسه، شخصیت شرکت اقتباسی از شخصیت شخص حقوقی است که دارای نام، اقامتگاه، تابعیت و اهیت است. در این مورد که در حقوق ما کدامیک از نظریات راجع به شرکت پذیرفته شده، باید بگوییم که گروه شخصیت حقوقی واقعی ندارد، بلکه قانونگذار بر حسب مورد برای گروه یا جمعیتی شخصیت حقوقی قائل می‌شود. به عبارت دیگر اصل بر این است که گروه فاقد شخصیت حقوقی است مگر آنکه قانونگذار چنین شخصیتی را به آن اعطاء کرده باشد؛ یعنی همان کاری که در مورد شرکت‌های تجاری کرده است. ماده ۵۸۳ قانون تجارت مقرر می‌کند: «کلیه شرکت‌های تجاری مذکور در این قانون، شخصیت حقوقی دارند.» البته این شخصیت از دو جنبه با شخصیت اشخاص حقیقی متفاوت است: اول اینکه شرکت فاقد روح وجدان و احساساتی است که آدمی داراست. دوم اینکه بر خلاف اشخاص حقیقی، شرکت شخصیت حقوقی کاملی ندارد، بلکه بسته به موضوعش فقط در اموری خاص دارای حق و تکلیف می‌شود مانند صادرات و واردات، حمل و نقل و حق‌العمل کاری. بنابراین شرکتی که موضوعش فقط خرید و فروش کالاهای پلاستیکی است نمی‌تواند در امر جاده‌سازی نیز دخالت کند. البته موضوع شرکت در موجودیت آن اثر زیادی ندارد؛ چه ممکن است در طول حیات شرکت، موضوع شرکت تغییر کند، بدون آنکه شخصیتش از بین برود. شخصیت حقوقی شرکت دارای این ویژگی مفید است که می‌تواند با ضروریات عملی منطبق شود. این شخصیت گاه ثابت و تغییرناپذیر است. به عنوان مثال، تغییر شکل شرکت موجب محو شخصیت حقوقی شرکت و سپس ایجاد آن نمی‌شود؛ تغییر موضوع شرکت، اثری در شخصیت حقوقی شرکت ندارد، تغییر

در شخصیت شرکا، شخصیت شرکت را تغییر نمی‌دهد و شخصیت شرکت حتی برای مدت بعد از انحلال و برای امر تصفیه باقی می‌ماند. بر عکس گاه شخصیت شرکت برای حفظ منافع اشخاص ثالث از بین می‌رود از جمله وقتی که شریکی بدهکار است و تنها مالی که دارد حصه او در شرکت است، طلبکار می‌تواند بدون توجه به شخصیت شرکت، سهم شریک در شرکت را توقیف کند. (شوروی، ۱۳۹۶، ۱۸) به طور خلاصه هنگامی که دو یا چند نفر آورده‌های خود را در میان می‌گذارند، با این قصد که با هم همکاری کنند و سود و زیان برخاسته از به کارگیری این آورده‌ها را میان خود تقسیم کنند، نوعی دارایی تشکیل می‌شود که وجودی مستقل از اشخاص آورنده دارد و از تمام امکانات لازم برخوردار است تا بتواند در دنیای حقوقی معاملات و اموال به حیات مستقل خود ادامه دهد. برای تسهیل درک این وضعیت گفته می‌شود که شرکت دارای شخصیت حقوقی مستقلی است. این امر قانونگذار ما را بر آن داشته تا تأکید کند شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است، مگر حقوق و وظایفی که بالطبع فقط انسان ممکن است دارای آن باشد مانند حقوق و وظایف ابوت، بنوت.

۴- حدود شخصیت حقوقی شرکت و خطرهای آن

شخصیت حقوقی شرکت به شرکا امکان می‌دهد که سنگینی مسئولیت خود بابت معاملات شرکت با اشخاص ثالث را تقلیل دهند. این امر به ویژه در مورد شرکت‌هایی که در آن‌ها مسئولیت شرکت محدود به آورده اوست صدق می‌کند. از سوی دیگر، شخصیت حقوقی شرکت به طلبکاران شرکت امکان می‌دهد به جای مراجعه به تک تک شرکا به شرکت مراجعه کنند که دارای دارایی مستقلی است و این دارایی قبل از هر چیز تضمین طلب آنهاست. اما استفاده از شخصیت حقوقی برای از میان بردن مسئولیت نباید وسیله‌ای برای پنهان کردن فعالیت واقعی شرکا باشد. شرکت باید واقعاً وجود داشته باشد و نباید فقط نوشته‌ای بر روی کاغذ باشد. البته اگر قرارداد شرکت صوری باشد، شرکت به موجب قواعد عام، موجود محسوب نمی‌شود و کسانی که وانمود کنند شرکتی وجود دارد، با جمع بودن شرایط دیگر قانونی کلاهبردار تلقی خواهند شد. اعمال قاعده عبور از شخصیت حقوقی بر مدیران، به طلبکاران شرکت‌های تجاری اجازه می‌دهد بدون درخواست ورشکستگی یا انحلال شرکت، خسارت‌های مازاد بر سرمایه وارد بر خود را از مدیران مطالبه کنند. قاعده مزبور سبب دعوای مجزایی نیست و تنها دادگاه را مجاز می‌سازد در حالی که شخصیت حقوقی شرکت باقی است، مدیران را مسئول جبران خسارت‌های جبران نشده قرار دهد. بنابراین، مراجعه به مدیران سبب مستقلی نیاز دارد و طلبکاران باید استحقاق خود در مراجعه به مدیران را به اثبات برسانند. (مظاهری کوهانستانی و حیدریان دولت‌آبادی، ۱۳۹۹، ۹۲) لازم به ذکر است از آنجا که قانونگذار برای شرکت‌های تجاری شخصیتی مستقل قائل شده است نباید سوء استفاده شود. در این راستا قانونگذار هر جا که لازم باشد می‌تواند وجود شخصیت حقوقی شرکت را نادیده بگیرد. در رابطه با این موضوع تمهیداتی در نظر گرفته شده از جمله در ماده ۱۴۳ لایحه قانونی ۱۳۴۷ مقرر شده در صورتیکه شرکت ورشکسته شود یا پس از انحلال معلوم شود که دارائی شرکت برای تأدیه دیون آن کافی نیست، دادگاه صلاحیتدار

می‌تواند به تقاضای هر ذینفع هر یک از مدیران و یا مدیر عاملی را که ورشکستگی شرکت یا کافی نبودن دارایی شرکت به نحوی از انحاء معلول تخلفات او بوده است، منفرداً یا متضامناً به تأدیه آن قسمت از دیونی که پرداخت آن از دارایی شرکت ممکن نیست محکوم نماید. قانونگذار فرانسه حتی پا را از این فراتر گذاشته و مقرر کرده است که مدیر یا مدیر متخلف را می‌توان ورشکسته اعلام کرد. در این فرض با وجود آنکه مدیر به وکالت عمل کرده است و شرکت دارای شخصیت حقوقی مستقل از اوست، قانونگذار از خود مدیر جبران خسارت را مطالبه می‌کند. طبق ماده ۱۲۴ لایحه قانونی ۱۳۴۷ مدیرعامل شرکت سهامی باید الزاماً شخص حقیقی باشد تا بتوان مجازات‌های کیفری ناشی از اعمال خلاف قانون مدیران را بر او تحمیل کرد. چنانچه یک شخص حقوقی عضو هیأت مدیره شرکت سهامی باشد امری که مجاز است شخص حقیقی که به عنوان نماینده شخص حقوقی مدیر در هیأت مدیره شرکت می‌کند، عضو هیأت مدیره تلقی می‌شود و مشمول مجازات‌هایی است که برای اعضای هیأت مدیره مقرر است. (ماده ۱۱۹ لایحه قانونی ۱۳۴۷) مقررات مذکور نشان دهنده این است که قانونگذار می‌خواهد بی آنکه شخصیت حقوقی شرکت انکار شود، این واقعیت نیز نادیده گرفته نشود که در ورای شخص حقوقی، در حقیقت اشخاص حقیقی عمل می‌کنند. مقرراتی این چنین هشدار می‌دهد که قصد دارند با تشکیل شرکت‌های تجاری خیالی اعمالی را انجام دهند که در شرایط عادی، مسئولیت تام و تمام آن‌ها را به دنبال خواهد داشت. کارایی روابط تجاری و اقتصادی مستلزم پذیرش برخی اصول خاص است. اصل استقلال شخصیت حقوقی شرکت‌های تجاری یکی از این اصول می‌باشد، لیکن اصل مذکور ممکن است در برخی موارد کارکردی بر خلاف عدالت و انصاف داشته باشد و راه تقلب و سوء استفاده را باز کند. حقوقدانان و محاکم در نظام‌های حقوقی غربی، خصوصاً نظام کامن‌لا سعی نموده‌اند با طرح نظریه خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت علاوه بر کمک به عادلانه‌ترین مقررات حقوق شرکت‌ها بین منافع و مضرات اصل استقلال شخصیت حقوقی شرکت تعادل برقرار نمایند. این تلاش‌ها با محوریت دادگاه‌ها به حوزه عمل قانونگذاران و حتی دیوان‌های داوری بین‌المللی نیز راه یافته است. (میرزایی امغانی، ۱۳۹۵، ۸۷)

۵- شخصیت حقوقی شرکت تجاری در حقوق انگلیس

در حقوق انگلیس، به محض ثبت شرکت بر اساس مقررات قانونی، شرکت شخصیت حقوقی مستقل از اعضای خود می‌یابد جز در مورد شرکت‌هایی که شرکاء شخصاً ضامن تعهدات شرکت می‌باشند، مسئولیت اعضای شرکت محدود به آورده آن‌هاست. با این وجود در برخی شرایط و اوضاع و احوال خاص، قانونگذار و رویه قضایی انگلیس برای متعادل کردن مزایا و هزینه‌های اجتماعی قاعده مسئولیت محدود، تلاش‌هایی صورت داده است. در اصطلاح از این اقدامات با عنوان «درونی کردن هزینه‌ها» یا تحمیل هزینه‌های اجتماعی اعمال فرد به خود وی یاد می‌شود. یکی از ابزارهای حصول تعادل، نظریه نفوذ در پوشش شخصیت حقوقی شرکت تجاری است. مقصود از این نظریه آن است، در مواردی که اعمال قاعده استقلال شخصیت حقوقی شرکت

تجاری، به بی عدالتی منتهی می‌شود، قضات خود را در معرض این وظیفه اخلاقی و وجدانی ببینند که با کنار گذاشتن شخصیت حقوقی شرکت و رسیدن به واقعیت، رأیی صادر نمایند که به واقعیت و عدالت بیشتر نزدیک است. (شوروزی، ۱۳۹۶، ۵۶) این تئوری را از منظر اقتصادی می‌توان به ابزاری حقوقی تعبیر نمود که برای جلوگیری از پیامدهای منفی شخصیت حقوقی از سوی محاکم ابداع شده است. به عبارت دیگر این تئوری را می‌توان تلاش تعادلی محاکم در جهت متعادل نمودن منافع و مضرات مترتب بر شخصیت حقوقی دانست. در حقوق انگلیس، شخصیت شرکت‌های تجاری از ثبت آن‌ها ناشی می‌شود که از آن به (Incorporation) تعبیر می‌شود و بدین معناست که شرکت با این اقدام شکل می‌گیرد. بر اساس نظریه نفوذ در پوشش شخصیت حقوقی شرکت، محاکم قاعده استقلال شخصیت حقوقی شرکت را نادیده گرفته، توجه خود را به اشخاصی معطوف می‌کنند که در واقع منتفعان اصلی شرکت هستند. بر اساس نظریه نفوذ در پوشش شخصیت حقوقی شرکت، محاکم قاعده استقلال شخصیت حقوقی شرکت را نادیده گرفته، توجه خود را به اشخاصی معطوف می‌کنند که در واقع منتفعان اصلی شرکت هستند. در واقع نظریه مذکور به معنی در نظر گرفتن شخص حقوقی (شرکت تجاری) و اشخاص ثالث (اعم از اعضای شرکت و ...) به صورت توأمان و صدور حکم علیه اشخاص فوق در قبال اقدامات و تعهدات شرکت بر خلاف قاعده استقلال شخصیت حقوقی و قاعده مسئولیت محدود است. نظریه مزبور که بر انصاف مبتنی است در موارد نادر و استثنایی جایز بوده و مستلزم احراز و اثبات شرایطی از سوی خواهان است. یکی از این شرایط اثبات سوءاستفاده شریک از شرکت تجاری است. این شرط به نظریه تقلب به عنوان استثنای استقلال شخصیت حقوقی شرکت نیز معروف است.

نتیجه‌گیری

شخصیت حقوقی یکی از اساسی‌ترین مباحثی است که امروزه دارای آثار بسیاری در عالم حقوق و عالم واقع می‌باشد. اراده قانونگذار در اعطای شخصیت حقوقی به شرکت‌ها گامی در راستای اعطای حق و تکلیف به غیر انسان در حقوق است که با تکیه بر مصالح خاصی صورت گرفته است. این امر در فقه امامیه، حقوق ایران و حقوق مدرن مصادیق زیادی دارد؛ از جمله در خصوص شرکت‌های تجاری، قانون تجارت آن را صریحاً به رسمیت شناخته است. یکی از مهمترین آثاری که بر شخصیت حقوقی شرکت‌های تجاری مترتب می‌گردد، آن است که اینگونه اشخاص نیز به مانند اشخاص حقیقی می‌بایستی جهت شناسایی خود در عرصه تجارت دارای نام مستقل بوده تا بتوانند با آن به فعالیت تجاری بپردازند. شرکت‌های تجاری به محض ایجاد و ثبت در اداره ثبت شرکت‌ها دارای شخصیت حقوقی مستقل از شرکا و مؤسسين تشکیل دهنده آن گردیده و بدین ترتیب از آن پس سرمایه‌ای که شرکا جهت تشکیل شرکت وارد شرکت نمودند، از دارایی شخصی شرکا جدا شده و جز دارایی‌های شرکت تلقی می‌گردد و دیگر متعلق به شرکا، مدیران، سهامداران، مؤسسين، مدیرعامل نخواهد بود و طلبکاران

شخصی شرکا بدو و تا زمانی که شخصیت حقوقی شرکت همچنان باقی است، حقی بر دارایی شرکت نخواهند داشت. بنابراین هیچ یک از اشخاص مذکور اجازه دخل و تصرف در دارایی‌های شرکت را نخواهند داشت. این دارایی هم شامل اموال منقول و هم غیر منقول و هم دیون و مطالبات شرکت می‌گردد. شرکت‌های تجاری دارای ویژگی‌هایی نظیر قراردادی بودن، همکاری (توافق دو یا چند نفر)، ایجاد شخصیت حقوقی، آوردن حصه و تقسیم سود و زیان می‌باشند و از نظر شخصیت حقوقی، پایداری و بقاء، ماهیت، ماهیت حقوقی سهم و سهم‌الشرکه، وضعیت حقوقی تصرفات شریک و در نمایندگی با شرکت‌های مدنی تفاوت دارد. شرکت عملی دارای شخصیت حقوقی است ولی شرکت مدنی دارای شخصیت حقوقی نبوده، مگر اینکه به فعالیت تجاری بپردازد و بر اساس فعالیت تجاری به عنوان شرکت عملی شناخته شود. امروزه در تجارت جهانی، اشخاص حقیقی بیشتر به عنوان صاحبان سرمایه‌های کوچک در قالب اشخاص حقوقی با عنوان شرکت تجاری که دارای شخصیت حقوقی می‌باشند جذب شده و کمتر در قالب اشخاص حقیقی در عرصه تجارت حضور دارند. از این رو بازبینی مقررات حاکم بر شرکت‌های تجاری و سازگاری قواعد حاکم بر شرکت‌ها با الزامات و نهادهای موجود در این عرصه و یا شناسایی نهادهای نوین از جمله شرکت‌های عملی ضرورت دوچندان می‌یابد.

منابع

- اسکینی، ربیعا (۱۳۸۵)، حقوق تجارت شرکت‌های تجاری، جلد اول، چاپ دهم، تهران: انتشارات سمت.
- پاسبان، محمدرضا (۱۳۸۹)، زمان پیدایش شخصیت حقوقی و پیامدهای آن، فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست، سال دوازدهم، شماره ۳۱.
- پورارشد، نادر (۱۳۸۶)، «اثر ثبت بر وضعیت حقوقی شرکت‌های تجاری»، ماهنامه کانون، پیاپی ۷۰.
- سید احمدی سجادی، سید علی (۱۳۷۸)، «مقایسه شرکت مدنی و شرکت تجاری در حقوق ایران»، مجله مجتمع آموزش عالی قم، سال اول، شماره ۴.
- شوروزی، احسان (۱۳۹۶)، «عبور از شخصیت حقوقی شرکت در فرض تقلب شریک در حقوق ایران و انگلیس»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی شاهرود.
- شهبازی‌نیا، مرتضی و همکاران (۱۳۹۰)، «عبور از شخصیت حقوقی شرکت در فرض تقلب شریک در حقوق ایران و انگلیس»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۷۴.
- صقری، منصور (۱۳۴۴)، «شخصیت حقوقی شرکت‌های تجاری»، مجله نامه اتاق بازرگانی، شماره ۱۴۷.
- مالک، محمدرضا (۱۳۹۳)، «مشروعیت شخصیت حقوقی در شرکت‌های تجاری»، فصلنامه فقه اهل بیت، شماره ۸۰.

مظاهری کوهانستانی، رسول و حیدریان دولت‌آبادی، محمد جواد (۱۳۹۹)، «مطالعه قواعد عبور از شخصیت حقوقی شرکت با مطالعه تطبیقی در حقوق آلمان و ایران»، دو ماهنامه بررسی‌های بازرگانی، شماره ۱۰۰.

میرزایی امغانی، مجید (۱۳۹۵)، «تحمیل مسئولیت بر اصیل واقعی ورای حجاب شخصیت حقوقی شرکت تجاری در یک رأی قضایی»، فصلنامه رأی: مطالعات آراء قضایی، شماره ۱۴.

